

[ادامه مسئله 15: وجوب انحناء برای رکوع 1](#_Toc87104622)

[بررسی کلام سید یزدی و تفصیل در مسئله 2](#_Toc87104623)

[فرض اول: صدق رکوع عرفی 2](#_Toc87104624)

[فرض دوم: عدم صدق رکوع عرفی 2](#_Toc87104625)

[مناقشه در کلام مشهور 3](#_Toc87104626)

[بحث سندی روایت ابراهیم کرخی 3](#_Toc87104627)

[بررسی روایات دیگر در مسئله 4](#_Toc87104628)

[صحیحه زراره 4](#_Toc87104629)

[توجیهات قابل طرح برای روایت 5](#_Toc87104630)

[صحیحه حلبی 6](#_Toc87104631)

[ادامه مسئله 15: وجوب ایماء در صورت عجز از انحناء 7](#_Toc87104632)

[بررسی کیفیت ایماء 8](#_Toc87104633)

**موضوع**: عجز از انحناء در رکوع و سجود /قیام /صلاۀ

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته در مسئله 15 از مسائل قیام، در مورد وجوب اضطجاع یا استلقاء مباحثی مطرح شد. در این جلسه ادامه ی مسئله 15 که بیانگر وجوب انحناء برای رکوع و در صورت عجز از آن، ایماء است مطرح می شود.

# ادامه مسئله 15: وجوب انحناء برای رکوع

صاحب عروه فرموده است که اگر کسی عاجز از قیام باشد، نشسته می خواند و عاجز از نشسته نیز مضطجعا می خواند و عاجز از اضطجاع نیز مستلقیا می خواند. در ادامه می فرماید:

«مسألة إذا لم يقدر على القيام كلا و لا بعضا مطلقا حتى ما كان منه بصورة الركوع صلى من جلوس و كان الانتصاب جالسا بدلا عن القيام فيجري فيه حينئذ جميع ما ذكر فيه حتى الاعتماد و غيره و مع تعذره صلى مضطجعا على الجانب الأيمن كهيئة المدفون فإن تعذر فعلى الأيسر عكس الأول فإن تعذر صلى مستلقيا كالمحتضر و يجب الانحناء للركوع و السجود بما أمكن و مع عدم إمكانه يومئ برأسه و مع تعذره فبالعينين بتغميضهما و ليجعل إيماء سجوده أخفض منه لركوعه»[[1]](#footnote-1)

ظاهر کلام ایشان در یجب الإنحناء، مربوط به نماز نشسته یا نماز ایستاده ای است که بعض مراتب قیام را می تواند درک کند یا قیام کامل می تواند کند ولی عاجز از انحنای کامل به رکوع و سجود است. بنابراین ظاهر این عبارت این است که ناظر به فرض اضطجاع و استلقاء نیست؛ چرا که نیاز به تصریح داشت که در صورت اضطجاع یجب الإنحناء را مطرح کند؛ بنابراین ظاهر در فرض نماز نشسته یا نماز ایستاده با قیود مذکور است. ایشان می فرماید به مقدار ممکن باید شخص خم شود و اگر ممکن نباشد، با سر خود ایماء کند و اگر عذر داشت، با چشمانش اشاره کند بدین صورت که چشمان خود را ببندد.

## بررسی کلام سید یزدی و تفصیل در مسئله

اشکالی که می شود این است که در انحنای برای رکوع یا سجود به قدر امکان، دو فرض قابل طرح است: گاهی رکوع عرفی صدق می کند و گاهی صدق نمی کند.

### فرض اول: صدق رکوع عرفی

در جایی که از نظر عرف رکوع صدق می کند؛ شرعا در حال اختیار باید رکوع به حد خاصی برسد، شخص وقتی عاجز است حد شرعی رکوع ساقط می شود ولی رکوع عرفی ممکن است و انجام می دهد. یا اینکه شرط شرعی سجود ممکن نیست ساقط می شود اما سجود عرفی ممکن است و انجام می دهد. یک مقدار جای مهر خود را بالا می آورد و یک چهارپایه کوچکی می گذارد و مهر را روی آن می گذارد و سجده می کند و این از نظر عرفی سجده است. فرض این است که شرایط دیگر سجود مشروط به قدرت هستند و در حال اضطرار ساقط می شوند، مثل اینکه نمی تواند سر را روی مهر بگذارد و روی فرش می گذارد. گفتنی است که رکوع و نماز ایستاده حد شرعی دارد ولی رکوع در نماز نشسته حد شرعی ندارد و در ادله نیامده است و اینکه برخی می گویند تاحدی باید خم شد که پیشانی مساوی رکبتین شود، دلیلی ندارد. گرچه افضل است ولی در رکوع جلوسی همین که عرف رکوع بداند و از حالت انتصاب خارج شود و منحنی شود، رکوع صدق می کند.

### فرض دوم: عدم صدق رکوع عرفی

اما اگر فرض این باشد که شخص آنقدر بیمار است که قادر بر رکوع و سجود عرفی نیست، باید روی صندلی بنشیند و میزی بگذارد پیشانی را روی مهر روی این میز می گذارد. عرف در این صورت نمی گوید که شخص سجده کرده است.

#### مناقشه در کلام مشهور

ظاهر کلام مشهور این است که همین مقدار نیز اگر ممکن بود باید انجام شود؛ دلیل آن ها احتمالا قاعده میسور باشد، برخی از روایات را نیز مطرح می کنند که بعدا بحث خواهد شد. به نظر ما قاعده میسور دلیل ندارد مخصوصا اینکه در اینجا خود شارع فرموده است که اگر کسی قادر نیست، ایماء کند. در روایات نیز تعبیر به «یسجد» وارد شده است و بر این حالتی که این ها روی میز سر می گذارند سجده صدق نمی کند. به عنوان مثال در روایت ابراهیم کرخی چنین آمده است:

«وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ الْكَرْخِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ شَيْخٌ لَا يَسْتَطِيعُ الْقِيَامَ إِلَى الْخَلَاءِ وَ لَا يُمْكِنُهُ الرُّكُوعُ وَ السُّجُودُ فَقَالَ لِيُومِئْ بِرَأْسِهِ إِيمَاءً وَ إِنْ كَانَ لَهُ مَنْ يَرْفَعُ الْخُمْرَةَ فَلْيَسْجُدْ فَإِنْ لَمْ يُمْكِنْهُ ذَلِكَ فَلْيُومِئْ بِرَأْسِهِ نَحْوَ الْقِبْلَةِ إِيمَاءً الْحَدِيثَ»[[2]](#footnote-2)

ممکن است کسی توهم کند که شخص با اینکه نمی توانست رکوع و سجود انجام دهد، در عین حال امام فرمودند که اگر می تواند بر ما یصح السجود علیه بگذارد، سجده کند. مشهور گفته اند که این سجود تسامحی باید رعایت شود. در حالی که ظاهر این روایت این است که سجود عرفی باید باشد. مراد از لایمکنه الرکوع و السجود، رکوع و سجود متعارف است و امام در ادامه فرموده اند که سجود باید عرفی باشد و دلیل ندارد که بگوییم سجود تسامحی مراد است. یرفع الخمرۀ یعنی یک کسی مهر را بالا می آورد، به اندازه ای که ارتفاع زیاد نباشد سجود عرفی است. لازم نیست حتما پیشانی اش روی زمین باشد و کسانی که در مقابل امراء سجده می کردند لزوما اینطور نبود که پیشانی روی زمین بیندازند اما آنقدر خم می شدند که نزدیک به زمین می شدند. بودایی ها نیز اینطور سجده می کنند که لزوما پیشانی روی زمین نمی آید. رکن اصلی سجده صدق سجود است ولو اینکه پیشانی روی زمین نیاید. آن ها واجبات سجده هستند. کسانی که روی صندلی می نشینند در واقع ایماء به سجود می کنند و کاری که انجام می دهند سجده نیست، اینکه سر روی مهر نیز می گذارند از باب احتیاط است. بنابراین به نظر صحیح همانطور که محقق سیستانی قائل هستند این کار سجود نیست بلکه ایماء به سجود است. اشکال ندارد که این هم نحوی ایماء باشد ولی سجود نیست و عرف آن را رکوع نمی داند.

##### بحث سندی روایت ابراهیم کرخی

محقق خویی در مورد سند روایت فرموده اند ابراهیم بن ابی زیاد کرخی توثیق ندارد و محمد بن خالد طیالسی نیز از رجال کامل الزیارات است که قبلا محقق خویی قبول داشت و بعد برگشت. به نظر ما اصلا مطرح کردن مشکل محمد بن خالد طیالسی (که البته محقق زنجانی اورا توثیق می کنند)، وجهی ندارد؛ زیرا صدوق به اسناد خود در فقیه این روایت را از ابراهیم بن ابی زیاد کرخی نقل می کند و در آن سند دیگر محمد بن خالد طیالسی نیست؛ صاحب وسائل می فرماید:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ مِثْلَه»[[3]](#footnote-3)

تعبیر شیخ صدوق در فقیه چنین است:

«وَ رُوِيَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ الْكَرْخِيِّ أَنَّهُ قَالَ: قُلْت‏ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ شَيْخٌ كَبِيرٌ لَا يَسْتَطِيعُ الْقِيَامَ إِلَى الْخَلَاءِ لِضَعْفِهِ وَ لَا يُمْكِنُهُ الرُّكُوعُ وَ السُّجُودُ فَقَالَ لِيُومِ بِرَأْسِهِ إِيمَاءً وَ إِنْ كَانَ لَهُ مَنْ يَرْفَعُ إِلَيْهِ الْخُمْرَةَ فَلْيَسْجُدْ فَإِنْ لَمْ يُمْكِنْهُ ذَلِكَ فَلْيُومِ بِرَأْسِهِ نَحْوَ الْقِبْلَةِ إِيمَاءً قُلْتُ فَالصِّيَامُ قَالَ إِذَا كَانَ فِي ذَلِكَ الْحَدِّ فَقَدْ وَضَعَ اللَّهُ عَنْهُ فَإِنْ كَانَ لَهُ مَقْدُرَةٌ فَصَدَقَةُ مُدٍّ مِنَ الطَّعَامِ بَدَلَ كُلِّ يَوْمٍ أَحَبُّ إِلَيَّ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ يَسَارُ ذَلِكَ فَلَا شَيْ‏ءَ عَلَيْهِ»[[4]](#footnote-4).

سند صدوق به ابراهیم چنین است:

«و ما كان فيه عن إبراهيم بن أبي زياد الكرخيّ فقد رويته عن أبي- رضي اللّه عنه- عن سعد بن عبد اللّه، عن أيّوب بن نوح، عن محمّد بن أبي عمير، عن إبراهيم بن أبي زياد الكرخي‏»[[5]](#footnote-5)

تنها مشکلی که وجود دارد فقط ابراهیم بن ابی زیاد است که به نظر ما به دلیل اینکه از مشایخ ابن ابی عمیر است، می توان قابل اعتماد دانست و سند روایت به نظر ما خالی از اشکال است. لکن از نظر دلالی عرض کردیم که امر به سجود می کند و باید سجود عرفی صدق کند؛ لذا نمی توان از این روایت استفاده کرد که سجود تسامحی نیز اشکالی ندارد.

### بررسی روایات دیگر در مسئله

##### صحیحه زراره

روایت دیگر صحیحه زراره است:

« مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرِيضِ فَقَالَ يَسْجُدُ عَلَى الْأَرْضِ أَوْ عَلَى الْمِرْوَحَةِ أَوْ عَلَى سِوَاكٍ يَرْفَعُهُ هُوَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمَاءِ إِنَّمَا كَرِهَ مَنْ كَرِهَ السُّجُودَ عَلَى الْمِرْوَحَةِ مِنْ أَجْلِ الْأَوْثَانِ الَّتِي كَانَتْ تُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ إِنَّا لَمْ نَعْبُدْ غَيْرَ اللَّهِ قَطُّ فَاسْجُدْ عَلَى الْمِرْوَحَةِ أَوْ عَلَى عُودٍ أَوْ عَلَى سِوَاكٍ»[[6]](#footnote-6)

ممکن است کسی بگوید که دلالت این روایت بر اینکه در فرض عجز از سجود اختیاری، سجود اضطراری کند، ولو به نحو انحنای الی السجود بقدرالإمکان، تمام است؛ زیرا فرمود که هو افضل من الإیماء و اگر بناء بود که این کار همان سجود عرفی باشد، با تعبیر «یرفعه الیه» مناسبت نداشت. جواب این است که ظاهر این روایت این است که می تواند سجود کند منتهی نمی تواند پیشانی روی زمین بگذارد؛ لذا مقداری مهر را بالا می آورند و سجده می کند. اما اینکه تعبیر به هو أفضل إلی الإیماء شده است قابل توجیه است. یقینا کسی نگفته است که سجود و ایماء واجب تخییری هستند و سجود افضل است[[7]](#footnote-7).

#### توجیهات قابل طرح برای روایت

چند احتمال در این روایت قابل طرح است و مانع استدلال به آن می شود:

1. توجیه اینکه بگوییم افضل به معنای واجب تخییری نیست؛ مثل تعابیری که می گویند «علیٌّ أفضل من فلان و فلان» که مراد از این جمله فضیلت داشتن آن ها نیست. یا تعبیر أحب که در قرآن آمده است «السجن أحب إلی» یا «بعضهم أولی ببعض فی کتاب الله» که اولی به معنای آنچه ما استعمال می کنیم نیست و منافات با تعین ندارد. این استعمالات به معنای این نیستند که مستحب است و با واجب تعیینی نیز سازگار است. تعبیر «هو أفضل من الإیماء» به معنای این است که مراتب سجود اینگونه است ولی برای قادر بدون حرج، این نوع سجود متعین است.
2. توجیه دوم این است که این روایت بر فرض حرج حمل شود؛ بدین بیان که بگوییم در فرض حرج وجوب سجود حرجی برداشته می شود، اما حرمت نمی آورد. انسان اگر حرج را تحمل کند افضل از ایماء است با اینکه شارع رخصت نیز داده است.
3. توجیه سوم این است که گفته شود سجود به قرینه أفضل من الإیماء همان سجود مجازی است؛ همان چیزی که مشهور گفته اند واجب است و ما واجب نمی دانیم، همان سجود مجازی را روایت افضل از ایماء دانسته است. بنابراین از ایماء محض بهتر است.

به هر حال روایت باید توجیه شود. اگر یک کسی قادر بر انجام سجود عرفی است، از این روایت نمی توان استفاده کرد که این هم واجب نیست. دقت شود که لزوم توجیه روایت این نیست که مشهور اعراض کرده اند، بلکه چون احتمالاتی دارد، در نهایت باید توجیه شود و قابل تمسک نیست.

برخی در اشکال می گویند ذیل روایت با توجیه سوم که سجود مجازی است، سازگاری ندارد؛ زیرا امام علیه السلام در ذیل روایت می فرمایند:

إِنَّمَا كَرِهَ مَنْ كَرِهَ السُّجُودَ عَلَى الْمِرْوَحَةِ مِنْ أَجْلِ الْأَوْثَانِ الَّتِي كَانَتْ تُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ إِنَّا لَمْ نَعْبُدْ غَيْرَ اللَّهِ قَطُّ فَاسْجُدْ عَلَى الْمِرْوَحَةِ أَوْ عَلَى عُودٍ أَوْ عَلَى سِوَاكٍ»[[8]](#footnote-8)

مستشکل می گوید در ذهن عامه این بود که این کار نوعی بت پرستی است و دوست نداشتند مسواک و این ها کسی بگذارد و سجده کند؛ زیرا شبیه کار بت پرست ها می شد که چیزی جلوی خود می گذاشتند و به آن سجده می کردند. این روایت می خواهد بگوید اینکه مردم بدشان می آید از اینکه بادبزن یا مسواک محل سجود واقع شود، برای این است که شبیه بت پرستی می شود. حال وجه ناسازگاری این کلام با توجیه سوم این است که آنچه از نظر عامه کراهت داشت سجود عرفی بود نه مجازی، امام هم که تقابل می کنند برای این است که مبادا تصور شود که این سجده اشکال دارد. بنابراین مراد امام نیز باید سجده عرفی باشد نه مجازی. این اشکال به نظر ما وارد نیست؛ چرا که سجود مجازی نیز نوعی احترام حساب می شود و لازم نیست حتما سجده عرفی معنا کنیم.

##### صحیحه حلبی

روایت دیگر صحیحه حلبی است:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرِيضِ إِذَا لَمْ يَسْتَطِعِ الْقِيَامَ وَ السُّجُودَ قَالَ يُومِئُ بِرَأْسِهِ إِيمَاءً وَ أَنْ يَضَعَ جَبْهَتَهُ عَلَى الْأَرْضِ أَحَبُّ إِلَيَّ»[[9]](#footnote-9)

این روایت از طرفی می گوید ایماء کند و از طرفی می گوید اگر پیشانی را روی زمین بگذارد دوست داشتنی تر است. بحث این است که آیا مقصود از سجده بر زمین، سجده بر اجزای زمین است ولو اینکه سجود عرفی صدق نکند و مجازی باشد؟ آیا این مقدار احب از ایماء است؟ اگر اینطور گفته شود این روایت دلیل بر عدم وجوب سجود های مجازی می شود و صرفا أحب بودن را می رساند. ولی معنای روایت اینطور نیست. احتمالات دیگر نیز دارد از جمله اینکه بر عدم استطاعت بر حرج عرفی حمل شود و معنای «لایستطیع» این باشد که خیلی سخت است و حرج دارد. حال امام می فرماید اگر شخص تحمل سختی کند در این مورد مستحب است. البته تحمل حرج با تحمل ضرر تفاوت دارد. خلاصه اینکه به نظر ما اگر سجده عرفی ممکن شد باید انجام دهد، در غیر اینصورت دلیلی ندارد که اقرب الی السجود انحنای به سجود به قدر امکان واجب باشد. همان شخصی که می گوید من نمی توانم سجده کنم اگر بیاید مسجد و ایستاده نماز بخواند و رکوع را به جا آورد، دلیلی ندارد که روی صندلی سجده کند و همان ایستاده می تواند ایماء کند. گفته نشود که اگر قاعده میسور را قبول داشتیم، می توان گفت اقرب را رعایت کند؛ زیرا می گوییم اگر برفرض قاعده میسور را قبول داشته باشیم در جایی است که شارع بدل ذکر نکرده باشد در حالی که در مقام خود شارع بدل قرار داده است. اگر بگویید که شارع اقرب الی السجود را می خواهد، این یک استحسان عرفی است که معلوم نیست در شرعیات تعبدیات قابل طرح باشد.

# ادامه مسئله 15: وجوب ایماء در صورت عجز از انحناء

مرحوم سید می فرمایند اگر سجود ممکن نبود و مراتب قریب به آن نیز ممکن نبود نوبت به ایماء می رسد که خود دارای دو مرتبه است: ایماء به رأس و ایماء به عینین، اگر ایماء به رأس ممکن بود انجام می دهد و اگر ممکن نبود چشمان خود را می بندد:

مع عدم إمكانه يومئ برأسه و مع تعذره فبالعينين بتغميضهما و ليجعل إيماء سجوده أخفض منه لركوعه»[[10]](#footnote-10)

اصل ایماء در روایات فراوان آمده است؛ مثل موثقه عمار که خوانده شد یومی برأسه ایماء داشت یا صحیحه علی بن جعفر که چنین است:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَمْرَكِيِّ الْبُوفَكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ قُطِعَ عَلَيْهِ أَوْ غَرِقَ مَتَاعُهُ فَبَقِيَ عُرْيَاناً وَ حَضَرَتِ الصَّلَاةُ كَيْفَ يُصَلِّي قَالَ إِنْ أَصَابَ حَشِيشاً يَسْتُرُ بِهِ عَوْرَتَهُ أَتَمَّ صَلَاتَهُ بِالرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ وَ إِنْ لَمْ يُصِبْ شَيْئاً يَسْتُرُ بِهِ عَوْرَتَهُ أَوْمَأَ وَ هُوَ قَائِمٌ»[[11]](#footnote-11)

.یا در نوافل در روایت سعید بن یسار آمده است:

«سَأَلَ سَعِيدُ بْنُ يَسَارٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي صَلَاةَ اللَّيْلِ وَ هُوَ عَلَى دَابَّتِهِ أَ لَهُ أَنْ يُغَطِّيَ وَجْهَهُ وَ هُوَ يُصَلِّي قَالَ أَمَّا إِذَا قَرَأَ فَنَعَمْ وَ أَمَّا إِذَا أَوْمَأَ بِوَجْهِهِ لِلسُّجُودِ فَلْيَكْشِفْهُ حَيْثُ مَا أَوْمَأَتْ بِهِ الدَّابَّةُ»[[12]](#footnote-12)

یا در موثقه سماعۀ وارد شده است:

«وَ إِنْ كَانَ رَاكِباً فَلْيُصَلِّ عَلى‏ دَابَّتِهِ وَ هُوَ رَاكِبٌ، وَ لْتَكُنْ صَلَاتُهُ إِيمَاءً، وَ لْيَكُنْ رَأْسُهُ حَيْثُ يُرِيدُ السُّجُودَ أَخْفَضَ مِنْ رُكُوعِهِ».[[13]](#footnote-13)

بنابراین اصل ایماء در روایات آمده است. بحث در کیفیت ایماء است.

## بررسی کیفیت ایماء

شیخ طوسی و برخی از قدماء فرموده اند مستلقی ایماء به رأس ندارد و ایماء به رأس راجع به غیر مستلقی است. ایماء مستلقی در نظر ایشان به غمض العینین است. صاحب حدائق فرموده است: اگر شخص مستلقی باشد غمض العینین می کند و اگر اضطجاع داشته باشد ایماء به رأس می کند و اگر نتوانست تکلیف به ایماء ساقط می شود و غمض العینین بر او لازم نیست. سجده ی این شخص طبیعتا صرف ذکر گفتن خواهد بود که محل بحث است. مثلا محقق خویی می فرماید که اگر ایماء ممکن نبود اصل نماز ساقط است، ولی برخی می فرمایند اگر ایماء نبود، ایماء قلبی کند و نیت سجود کند. حال باید دید که وجه کلام مشهور مبنی بر اینکه ایماء به رأس مقدم بر ایماء به عینین است، چیست. برخی مثل محقق سیستانی اینطور وجه مطرح فرموده اند که مطلب عرفی است؛ یعنی عرف ایماء به کسی که قادر به ایماء به رأس است را ایماء به رأس می داند واگر نتواست ایماء وی را به غمض العینین می دانند. بنابراین در نظر عرف کسی که متمکن از ایماء به رأس است تا وقتی که ایماء به رأس نکند، او را ایماء کننده نمی داند ولی اگر عاجز باشد همین که چشمان خود را ببندد، ایماء می دانند. انصافا این مطلب روشن نیست. ایماء به معنای اشاره است و غمض العینین نیز اشاره است.

1. . العروة الوثقی (أعلام العصر، مؤسسة الأعلمي)، جلد: ۱، صفحه: ۶۳۷. [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج5، ص484، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/5/484/فلیسجد) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج5، ص485، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/5/485/) [↑](#footnote-ref-3)
4. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص365.](http://lib.eshia.ir/11021/1/365/براسه) [↑](#footnote-ref-4)
5. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج4، ص463.](http://lib.eshia.ir/11021/4/463/ابراهیم) [↑](#footnote-ref-5)
6. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص311.](http://lib.eshia.ir/10083/2/311/عود) [↑](#footnote-ref-6)
7. . چه مشهور که قائلند مراتب مجازی سجود نیز واجب است ولو سجود عرفی صدق نکند، چه ما که می گوییم در صورت عدم صدق سجود عرفی، به ایماء منتقل می شود. [↑](#footnote-ref-7)
8. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص311.](http://lib.eshia.ir/10083/2/311/عود) [↑](#footnote-ref-8)
9. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص410.](http://lib.eshia.ir/11005/3/410/القیام) [↑](#footnote-ref-9)
10. . العروة الوثقی (أعلام العصر، مؤسسة الأعلمي)، جلد: ۱، صفحه: ۶۳۷. [↑](#footnote-ref-10)
11. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص365.](http://lib.eshia.ir/10083/2/365/غرق) [↑](#footnote-ref-11)
12. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص446.](http://lib.eshia.ir/11021/1/446/فنعم) [↑](#footnote-ref-12)
13. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص517.](http://lib.eshia.ir/11005/6/517/راکبا) [↑](#footnote-ref-13)